

# نیاز به تاکتیک های جدید

THE NEED FOR NEW TACTICS

دوگلاس آ. جانسون

EXCERPT FROM: NEW TACTICS IN HUMAN RIGHTS: A RESOURCE FOR PRACTITIONERS  
MINNEAPOLIS: THE CENTER FOR VICTIMS OF TORTURE – MARCH 2004

<b>حقوق بشر</b>	<b>نیاز به تاکتیک‌های نوین</b>
<p>دوگلاس آ. جانسون</p>	

**نیاز به تاکتیک‌های نوین** نوشته **دوگلاس آ. جانسون**

اجماعی بین‌المللی، در مورد تعریف فعالیت‌های سیاسی قانونی که سزاوار حمایت و پشتیبانی‌اند را شکل داده است. زندانیان سیاسی اکنون از حمایت‌های بیشتری در برابر آزار و اذیت برخوردارند و بسیاری از ایشان اینک به آزادی دست یافته‌اند و در میان بسیاری از ملت‌ها، نهادهای پیشرفته و کارآمدی ایجاد شده که پایبندی و رعایت معیارهای جهانی حقوق بشر را – چه در سطح داخلی و چه در سطح سیاست خارجی – ترویج می‌کنند. ما هرچه درباره اهمیت این دستاوردها و سختی‌های راه و مشکلات به دست آوردشان بگوییم، سخن کم گفته‌ایم و این مدعایی است که به هیچ روی مبالغه آمیز نیست.

سه تاکتیک، بیشتر از بقیه به حصول این پیشرفت‌ها کمک رسانده: ۱) استقرار هنجارهای بین‌المللی، که مجموعه‌ای از پیمان ها و معاهده نامه‌ها و معیارها را به وجود آورده است، ۲) مراقبت از رعایت این معیارها، و ۳) محکوم کردن و یا شرم آور نمایاندن عملیات تجاوزگرانه و یا بی‌عملی دولت زمانی که این معیارها زیر پا نهاده و شکسته می‌شوند. در طول سال‌ها، زیرساخت‌ها و مهارت ها در برخورد با این مطالبات به طور چشم گیری رشد کرده است.

روشن است که این تاکتیک‌ها و به کارگیری‌شان، پیشرفت‌های عظیمی را به بار آورده است و از همین‌رو می‌باید همچنان از آن‌ها پشتیبانی کرد و در پیگیری و استمرارشان کوشا بود. تا همین‌جا روشن است که آنچه ما از این طریق می‌توانیم به دست آوریم با محدودیت‌های اساسی روبه‌رو ست و این رهیافت‌ها به خودی خود برای حل و رفع مسایل آشکارا بغرنج و پیچیده حقوق بشر کافی نیستند.

مسئله شکنجه را در نظر بگیریم. برای مثال، در میان همه موارد تجاوز به حقوق بشر، اکنون موردی به اندازه شکنجه نیست که در پیمان‌نامه‌های و معیارها بین‌المللی و نیز در قانون‌های اساسی و قوانین ملی علیه آن سخن گفته شده باشد. مراقبت و دیده‌بانی در مورد شکنجه، در مقایسه با انواع دیگر تجاوزات، نه تنها به وسیله مواد قانونی موجود در ساختار معاهدات، بلکه از سوی سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و ملی، به مراتب بیشتر اعمال می‌شود.

به این سیاهه، برپایی ۲۵۰ مرکز درمانی برای رسیدگی به حال و روز بازماندگان و جان به دربرندگان از شکنجه در سراسر جهان، که هریک از آن‌ها ضمن کمک‌رسانی پزشکی به هزاران قربانی، موارد شکنجه قربانیان را مستند می‌سازند و بر مدارک و مستندات دادگاهی و پزشکی قانونی مربوط به شکنجه می‌افزایند، را اضافه کنید. بدین ترتیب، شکنجه بیش از سایر موارد تجاوز و بدرفتاری دیگر مستند گردیده و محکوم شده است.

اما هنگامی که سازمان عفو بین‌المللی سومین دور مبارزه خود را در سال ۲۰۰۰ برعلیه شکنجه آغاز می‌کرد، اعلام نمود که گستردگی شکنجه در آن برهه از زمان بسیار وسیع‌تر و بیش‌تر از هنگامی است که سازمان نخستین مبارزه سراسری جهانی‌اش را علیه شکنجه در سال ۱۹۷۴ به راه انداخته بود.

فقط در دهه گذشته، ما شاهد تجاوزهایی به حقوق بشر، با دامنه‌ای تکان دهنده در بوسنی، روندا، سیرالئون و در ۱۵۰ کشور دیگر که هنوز در آن جا مرتکب شکنجه می‌شوند و یا ارتکاب آن را مجاز می‌دانند بوده‌ایم. من باید به یک نکته بدیهی اذعان کنم: ***یک جای‌کار اشکال دارد.***

این کتاب متضمن این نظر است که پیشبرد حقوق بشر نیاز به ایجاد گستره‌ای وسیع‌تر برای آن دارد. گستره‌ای که شامل آدم ها و کوشندگان و بخش‌های بیشتری از جامعه گردد، خیلی بیشتر از آنچه هم اکنون دست اندرکار آند. این امر همچنین نیازمند توسعه رهیافت‌های راهبردی است که فقط در صورتی می‌تواند با موفقیت قرین گردد که مجموعه بسیار وسیع‌تری از تاکتیک‌هایی که تاکنون از آن‌ها استفاده به عمل آمده است، به کار گرفته شود.

در سراسر جهان، کوشندگان و دست اندرکاران متعهد حقوق بشر انجام چنین کارهایی را آغاز کرده‌اند: گسترش رهیافت‌های نوآورانه، جلب همکاری‌های استراتژیک پیش بینی نشده و تجربه اندوزی از بخش‌های غیرقابل انتظار اجتماع. هدف طرح تاکتیک‌های نوین در حقوق بشراین است که این مبتکران و نوآوران را گرد هم آورد و با تاکید بر دستاوردهای آنان، به دیگران روحیه و الهام بخشد. این کتاب راهنما بیش از ۷۵ حکایت از نوآوری‌های تاکتیکی را، که از سوی دانشجویان، روستانشینان، کارکنان دولت و دیگران، با بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته و یا وسایل ساده در دسترس، برای رسیدن به هدف‌هایی آشکارا متفاوت، مانند برگزاری انتخابات منصفانه، آب آشامیدنی سالم و آزادی زندانیان سیاسی، به کار بسته شده است، در بر می‌گیرد. هر یک از این داستان‌ها به نوبه خود،

برانگیزاننده و الهام بخش‌اند که در کنار هم و در این کتاب که در پی خواهد آمد، بینشی دورنگرانه را نمایندگی می‌کنند و نشانگر این است که در عرصه حقوق بشر چه دستاوردهایی را می‌توان هنوز به دست آورد.

#### محدویت‌های استراتژی کنونی

استمرار و تداوم اعمال شکنجه چالش مهمی را طلب می‌کند که جامعه‌ی جهانی با آن روبروست. با توجه به اینکه سه استراتژی متداول جنبش حقوق بشر قادر نبوده‌اند از میزان شیوع شکنجه به طور مؤثری بکاهند، شاید هنگام آن رسیده باشد که کم و کاستی و محدودیت‌های استراتژی فعلی را مدّ نظر و مورد بازنگری قرار دهیم. برخی وجوه آن محدودیت‌ها از فرآیندی که من بر آن نام «طرح‌ریزی تاکتیکی»<sup>۱</sup> گذاشته‌ام، به دست می‌آید.

یک گروه ده نفره از کارشناسان شکنجه، پس از بررسی رابطه میان شکنجه‌گر و قربانی، نموداری از دیگر روابطی که این ناپهنجاری و انحراف اساسی در آن‌ها ریشه دارد و بروز شکنجه را ممکن می‌سازد، تهیه کردند. برای مثال شکنجه‌گران غالباً عضوی ازیک تیم با سلسله مراتب فرماندهی و رهبری قوی هستند. آنان همچنین ممکن است متعلق به بخش ویژه‌ای از یک واحد نظامی و یا یک پایگاه پلیس باشند. ما این روابط را به صورت عمودی پی گیری کرده‌ایم تا زنجیره فرماندهی‌ی را که اِعمال و کاربست شکنجه را برنامه‌ریزی و سازماندهی و تأمین مالی می‌کند، درک کنیم؛ اما هر سطحی را به صورت افقی نیز مورد توجه قرار داده‌ایم، تا دیگر عوامل مؤثر و روابط محتمل را دریابیم و بفهمیم. مثلاً پایگاه‌های پلیس، برخی افراد غیر نظامی و یا پزشکانی را در خدمت خود دارند که آنان نیز به نوبه خود روابطی با بیرون از فضای کاری‌شان با جهان خارج دارند که تا حدودی می‌تواند بر آن‌ها تأثیر بگذارد و یا آنان را کنترل کند. طرح مقدماتی که فراهم شد و این فرآیند را به کار گرفته بود، ۴۰۰ رابطه را از روابط کاملاً محلی گرفته تا روابط با جامعه‌ی بین‌المللی، در نمودار خود نشان می‌داد.

فرض ما این است که هر رابطه‌ای بر روی نمودار نقطه‌ای است که ممکن است با مداخله کردن در آن جا بتوان رابطه دوجانبه شکنجه‌گر – قربانی را قطع کرد. با کمک این نمودار، ابتدا ما روابطی را که در تاکتیک‌های گوناگون مورد نظر هستند و سپس زنجیره منطقی روابطی را که آن‌ها می‌بایست برآن تأثیر بگذارند تا رابطه دوجانبه شکنجه‌گر–قربانی را متوقف سازند را بازنمایی کرده‌ایم (از همین رو، بر آن نام *طرح‌ریزی تاکتیکی* گذاشته‌ایم). با انجام این کار، ما به چندین نتیجه مهم دست یافتیم:

۱– بیشتر تاکتیک‌هایی در قسمت بالایی نمودار دیده می‌شوند، به کار گرفته شده‌اند. مانند موارد مربوط به سطح بین‌المللی، به این معنی که، تاکتیک‌ها پیش از این که به صورت غیرمستقیم بر روی رابطه دوجانبه شکنجه‌گر–قربانی تأثیر بگذارند، باید راه درازی را از میان سطوح متعدد روابط دیگری پشت سر می‌گذاشت. نظر ما این بوده است که این امر توانایی عمل را هدر داده و تضعیف می‌کند.

۲– نظام‌هایی که از شکنجه استفاده می‌کنند، نه تنها شکننده نیستند و به آسانی دچار اختلال نمی‌شوند، بلکه نظام‌هایی هستند غالباً بسیار پیچیده که به مؤسسات و نهادهای مختلفی که از کاربرد شکنجه سود می‌برند امکان می‌دهند از یکدیگر پشتیبانی کنند. همین که بخشی از نظام مورد حمله قرار گیرد، بخش‌های دیگر آن ( مانند تشکیلات پلیس، دادستانی‌ها، بی‌اعتنایی نظام قضایی) به کمک می‌آیند که از بخشی که هدف قرار گرفته حمایت کنند و به آن فرصت پنهان‌کاری و مرمت را بدهند. استنباط ما از معنای این وضع آن است که نظام به تاکتیک‌های منفرد تسلیم نمی‌شود. و لازم است که نظام را همزمان در چند زمینه و از چند سو زیر تأثیر قرار داد تا چنان عدم تعادلی به وجود آید که نتواند به آسانی به مرمت کاری خود دست بزند. این امر نیاز به استفاده از تاکتیک‌های چندگانه ای دارد که در پیوند با هم به عنوان بخشی از یک استراتژی جامع و گسترده به کار روند.

۳– بسیاری از سازمان‌ها که در این زمینه فعالیت می‌نمایند، تاکتیک‌های انگشت شماری را در فهرست کاری‌شان در نظر می‌گیرند. سازمان‌ها تمایل‌شان بر این است که مجموعه کوچکی از تاکتیک‌ها را در کانون توجه خود قرار دهند، و به ندرت در مورد آن‌ها تن به مشارکت و همکاری می‌دهند. این امر نه تنها تأثیر را به بخش‌های بسیار کوچک درون یک نظام که متقابلاً اثرگذار و پیچیده هستند محدود می‌سازد، بلکه بدین‌گونه هر سازمانی راهبرد خود را بر مبنای این ظرفیت پراکنده بنا می‌سازد تا آنچه که برای اثرگذاری در مواقع ضروری مورد نیاز است. ما کاری را انجام می‌دهیم که در توان‌مان است، نه آنچه لازم می‌بود به انجام رسانیم. ما به این نتیججه رسیده‌ایم که، ایجاد هماهنگی بیشتر بین تاکتیک‌ها، بر کارآیی آن‌ها می‌افزاید.

۴– ارتباط‌های بسیار زیادی بر روی نمودار هستند که در هیچ یک از اشکال جاری نه دخالت داده شده‌اند و نه تأثیرگذار بوده‌اند. نیرو و سهم و نقش آن‌ها، در عرصه عمل به کار گرفته نشده‌اند. فرض ما براین است که دامنه گسترده‌تری از تاکتیک‌ها مورد نیاز است تا این فعالان بالقوه به کار گرفته شوند.

تاکتیک‌های نوین در

حقوق بشر

نیاز به تاکتیک‌های نوین

دوگلاس آ. جانسون

www.newtactics.org

۱۴

**«معنای سخن و استدلال‌های من این نیست که تفکر تاکتیکی و با آموزش‌های مربوط به آن جانشین تفکر استراتژیک شود، بلکه تأکید بر این است که توسعه‌یابی و گسترش تاکتیکی، فکر راهبردی را غنی‌تر می‌سازد»**

من بر این باورم که همین نتیجه‌گیری‌ها در مورد سایر موضوع‌های اجتماعی و حقوق بشر نیز صدق می‌کنند. ما بایستی راه‌های تازه ای برای همکاری– و راه‌های جدیدی برای کارکردن – با یکدیگر پیدا کنیم، تا بتوانیم استراتژی‌های کارآمد تغییر را به وجود آوریم. برخی از استراتژی‌های موجود نیازمند یک چارچوب کلان هستند تا در آن منابع و امکانات محدود تعدادِ کثیری، به صورت مؤثرتری در یک کمپین متحد یک جا جمع شوند. این امر محتاج آن چیزی است که من آن را یک «فراخواننده استراتژیک» می‌نامم، یعنی یک نهاد و یا شخصی با اعتبار والای اخلاقی که بتواند همه را در متن روابط کاری جدیدی گرد هم فرا آورد. اما موارد دیگر، می توانند از طرف سازمان‌هایی به راه افتد که راه‌های جدیدی را می‌آزمایند که بر نظام‌های پیچیده فشار وارد آورند و در شبکه اجتماعی، کنشش گران تازه‌ای را برانگیزانند که دست به عمل زنند. این کتاب بخشی است از یک طرح فراگیر یعنی طرح «تاکتیک‌های جدید در حقوق بشر» است و هدف آن گسترش گفت‌وگویی در میان هواداران حقوق بشر در این خصوص است که چگونه می‌توان برخی از امکانات و وسایلی را که در اختیار ماست به شکل مؤثرتری به کار بست و نشان داد.

**شکل گیری یک ایده**

مرکز قربانیان شکنجه (CVT) در سال ۱۹۸۵ به عنوان نخستین مرکز جامع درمان و مراقبت از بازماندگان شکنجه در ایالات متحده تأسیس شد. از همان آغاز، گردانندگان این مرکز به کارشان به عنوان شیوه‌ای نوین که در خدمت هواداران مسایل حقوق بشر است می‌نگریستند. وقتی که ما به این آگاهی دست یافتیم که چه تاکتیک‌های گوناگونی می‌تواند از کار ما پدید آید، به تشویق توسعه دیگر طرح‌های درمانی برای بازماندگان شکنجه نیز دست زدیم. این نهادهای جدید، به نوبت خود فرصت‌های استراتژیک تازه‌ای برای جنبش حقوق بشر ایجاد کردند: برای نمونه، تجدید و بازسازی هسته‌های رهبری سرکوب شده، کمک به جماعت‌ها برای این که با میراث ترس و وحشت حاکم کنار بیایند و بر آن غلبه کنند، سازماندهی گروه‌های بهداشت و درمان به عنوان حوزه‌ای جدید برای فعالیت‌های حقوق بشر. ما در جریان کارمان همچنین، جمع‌آوری داستان‌های دیگر گروه‌ها و افرادی که خارج از جریان اصلی و در حاشیه دست به ابتکارها و نوآوری‌هایی می‌زدند را آغاز کردیم.

طرح تاکتیک‌های جدید در ۱۹۵۵ تنظیم گردید. اندکی پس از آن، مرکز قربانیان شکنجه گروه‌های مشورتی را در جلسه ای که در ترکیه برگزار شد گردآورد تا ایده مورد بحث را در سمپوزیومی، که موضوع آن «بهترین شیوه‌های عمل» و ارزیابی تاکتیک‌های مورد استفاده در سراسر جهان بود، با هدف حلِ مشکل – یا مبارزه مؤثرترِ با – تجاوزات فراوان و رایج به حقوق بشر، بکاوند و بررسی کنند. ما می‌خواستیم عمدتاً بر راه‌حل‌ها تمرکز کنیم تا بر مشکلات؛ و با این فکر جلو برویم که دست کم تا حدودی، تجاوزات از این رو ادامه می‌یابند که هم جامعه‌ی مدنی و هم دولت از دسترسی به نمونه‌های مشخصی که بتواند نشان دهد چه باید کرد، محروم‌اند و از دست زدن به هر اقدامی باز می‌مانند. هرچند، بر این اعتقاد بودیم که آشنایی با مشکلات امر مفیدی است، و از سوی جریان اصلی جنبش نیز، پیش از این مورد توجه قرار داشته است، اما معتقد بودیم که این به تنهایی کافی نبوده و توجهات چنان که می‌بایست بر راه‌حل های مؤثر متمرکز نبوده است. آنچه تاکنون مورد توجه قرارگرفته، ماهیت مسئله و نه چگونگی آن بوده است.

این ایده در میان بخش وسیعی از رهبرانی که در ترکیه گرد آمده بودند، بازتابی درخور یافت و مورد توجه و تحسین قرار گرفت. در سال ۱۹۷۷ «مرکز قربانیان شکنجه» با دو سازمان ترک – اجلاس شهروندان در هلسینکی و مرکز حقوق بشر وابسته به مؤسسه‌ی عالی مدیریت عمومی ترکیه و خاورمیانه– همکاری مشترکی را، جهت راه اندازی و توسعه طرح تاکتیک‌های جدید حقوق بشر آغاز کرد. پژوهش نظام‌مند در باب تاکتیک‌های نوآورانه، به طور جدی از سال ۱۹۹۹ با پشتیبانی بنیاد جان د. و کاترین ت. مک آرتور آغاز شد. ما همچنین دست به ایجاد یک کمیته‌ی بین‌المللی مشورتی مرکب از ۹ تن از رهبران جهان زدیم که دید مناسب و حمایت سیاسی در اختیار ما بگذارند، و نیز از یک گروه کاری حقوق بشری مرکب از ۲۱ تن از رهبران حقوق بشر که تقریباً از تمام مناطق جهان بودند دعوت کردیم تا ما را در تشخیص و تعیین تاکتیک‌های نوید بخش یاری دهند و در جهت‌دهی کلی طرح، همکاری کنند.

این گروه کاری در سال ۲۰۰۰ در استانبول با گروه مشورتی ترک دیدار کردند. نخست وزیر پیشین کانادا عالیجناب کیم کمپبل kim Campbell، کمیته مشورتی بین‌المللی را نمایندگی می‌کرد و ریاست جلسات گردهمایی را بر عهده داشت. گروه کاری درباره رهیافت‌های نوآورانه برای پیشبرد حقوق بشر به بحث و مذاکره پرداختند، و شیوه‌های آموزشی متقابل را طراحی کردند و برنامه عملکرد آتی طرح را تدوین نمودند.

در این گردهمایی افرادی که بیشتر عمرشان را در عرصه فعالیت‌ها حقوق بشری سپری کرده‌اند، به اندازه زیادی به آن‌ها در تغییر فکرشان در به کارگیری افراد جدید و رهیافت‌های تازه از منظری نو، کمک کردند. ما نیز همین بینش نخستین را مبنا قرار داده‌ایم و با در اختیار نهادن ابزارهای لازم – از جمله کتاب حاضر و تارنمای www.newtactics.org- و با آموزش دادن به فعالان حقوق بشر از طریق برگزاری یک سلسله کارگاه‌های آموزشی میان منطقه‌ای در زمینه نوآوری‌های تاکتیکی و تفکر استراتژیک به آن ادامه داده‌ایم.

**چارچوب فکری ما**

بیش از شانزده سال کار در مرکز قربانیان شکنجه به من آموخته است که رسیدگی در پرداختن به کار قربانیان شکنجه پیامد های اجتماعی و سیاسی مهم دارد. این کار، نحوه فکر مرا درباره تفاوت گذاری مفروض، بین پیشگیری از شکنجه و مراقبت و تیمار از قربانیان شکنجه عوض کرده است. کارکنانِ مرکز کشف کرده‌اند که توجه و مراقبت از بازماندگان شکنجه، به معنی بهبود و بازسازی رهبری و یاری بخشیدن به جامعه‌ها به منظورغلبه بر میراث ترس است. ما دریافتیم که استعاره درمان‌گری، به ایجاد فضای امن‌تر سیاسی منجر می‌شود، به گروه‌ها اجازه گردهم‌آیی و کار می‌دهد و ریسک پذیری و خطر کردن می‌آموزاند. مراکز مراقبت و درمان نظیر «مرکز قربانیان شکنجه»، گروه‌های جدیدی مانند آموزشگران، کارشناسان حرفه‌ای بهداشت و درمان و سیاستگذاران را به عرصه کار حقوق بشر وارد می‌کند. و ما از جایگاه یک مرکز درمانی، به منظور پایان دادن به شکنجه و سیاست‌ها و قوانینی که به بهبود زندگی قربانیان شکنجه بیانجامد فعالیت می‌کنیم. هرچند، حداکثر در سال‌های آغازین، ما این امر را در چنین چهارچوبی قرار ندادیم، ولی تعریف‌مان را از کار حقوق بشر وسعت می‌بخشیدیم و تاکتیک‌های نوینی را به کار می‌بستیم.

شرکت من در فعالیت‌های بین‌المللی مرتبط با غذای نوزادان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیز در شکل بخشیدن به افکار من در زمینه تاکتیک‌های جدید مؤثر بود. در سال‌های آخر دهه ۱۹۷۶ من یکی از گروه‌های بومی و مردمی دست‌اندرکار موضوع گرسنگی را سرپرستی می‌کردم؛ بودجه سالانه طرح، ۵۰۰ دلار آمریکایی، به علاوه حقوق دریافتی ناچیز من به اندازه گذران زندگی ام بود. گروه کوچکی از ما با همکاری با یکدیگر کار را در سراسر کشور شروع کردند و سازمانی را به نام «ائتلاف اقدام برای غذای آماده کودکان نوزاد» (INFACT) را بنا نهادند. با آن منابع مختصر ما تحریمی علیه بزرگترین شرکت غذایی جهان یعنی نستله به راه انداختیم تا آن شرکت را به تغییر بازاریابی‌اش برای فراورده‌های جایگزین شیر مادر وادار سازیم. ما سازمان‌ها و نهادهای زیر را شکل دادیم: شبکه‌ای از ۳۰۰ انجمن محلی آمریکایی و ائتلافی از بیش از ۱۲۰ سازمان ثبت شده در کشورهای مختلف با بیش از ۴۰ میلیون نفر عضو که نخستین مبنای تحریم در ابعاد جهانی را شکل بخشید، این ائتلاف در ده کشور عمل می‌کرد و به اولین شبکه‌ای شکل می‌بخشید که موضوع و مسئله‌ای فراملی داشت، IBFAN که در میان ۶۷ ملت جهان فعالیت می‌کرد، یکی از نخستین سازمان‌های غیر دولتی بود که در مقام یک شرکت کننده با حقوق برابر، با ملت‌ها و مؤسسات بزرگ در اجلاس سازمان ملل متحد مشارکت جست و سرانجام درباره اولین و تنها مجموعه ضوابط مربوط به بازاریابی شرکت‌ها که از طرف سازمان ملل به وجود آمده است در مذاکره‌ها شرکت کرد و به توافق رسید و پس از وارد آوردن ضربه‌ای بر درآمدهای شرکت نستله به میزان تقریباً ۵ میلیارد دلار، موافقتنامه‌ای با آن شرکت به امضا رسانید که طی آن، شرکت نستله موافقت کرد در عملیات بازاریابی‌اش در انطباق با ضوابط بین‌المللی تغییرات لازم را بدهد. از این موافقتنامه به عنوان «مهم‌ترین پیروزی در تاریخ جنبش بین‌المللی مصرف کنندگان» یاد و ستایش می‌شود.

من بابت آن مبارزه و کمابیش ده سال کاری که انجام گرفت به خود می‌بالم. اما مانند همه تازه کاران ما چندین اشتباه هم کردیم. من می‌توانم ریشه این اشتباهات را در کم دانشی‌ام از تاکتیک‌ها جست‌وجو کنم. برای نمونه در آغاز کار رهیافت‌ها را از راهبردها فرق نمی‌گذاشتم و درهم‌شان می‌آمیختم. تفکر استراتژیک در واقع مبتنی بر این است که چگونه از آنچه در اختیار داریم بهترین بهره برداری را کنیم و از آنجا که در ذهن من فقط یک تاکتیک وجود داشت، این اشتباه چه بسا اجتناب ناپذیر بود. همانند بسیاری از رهبران که از میان مردم بر می‌خیزند و می‌کوشند کاری نادرست را اصلاح و درست کنند، من نیز در مرحله‌ای از فعالیت، فقط با همان ابزارهای محدودی که در اختیارم بود، به تدریج در اندیشیدن به تاکتیک‌ها به پیشرفت‌هایی نایل شدم و بسیار کوشیدم دریابم چگونه می‌شود به یک استراتژی شکل بخشید. هنگامی که تجربه من در شکل‌دهی به استراتژی یک سازمان بیشتر شد، برایم روشن‌تر شد که هر چه ما بیشتر درباره تاکتیک‌ها بدانیم و بفهمیم، نرمش و انعطاف پذیری بیشتری خواهیم یافت که جهت‌گیری‌های استراتژیک تازه‌ای را معین کنیم. معنای سخن و استدلال‌های من این نیست که تفکر تاکتیکی و با آموزش‌های مربوط به آن جانشین تفکر استراتژیک شود، بلکه تأکید بر این است که توسعه‌یابی و گسترش تاکتیکی، فکر راهبردی را غنی‌تر می‌سازد.

تاکتیک‌های نوین در

حقوق بشر

نیاز به تاکتیک‌های نوین

دوگلاس آ. جانسون

www.newtactics.org

۱۵

<b>حقوق بشر</b>	<b>نیاز به تاکتیک‌های نوین</b>
<span>دوگلاس آ. جانسون</span>	<span>دوگلاس آ. جانسون</span>

#### هدف‌ها، راهبرد و تاکتیک‌ها

با این که تمرکز روی تاکتیک‌ها خیلی اهمیت دارد، اما بالاترین اولویت یک سازمان نیست. یک سازمان در وحله اول بایستی هدف‌هایی را در نظر بگیرد که ارزش‌ها و باورهای پایه گذاران، رهبران یا اعضای آن را بازتاب دهد و مأموریت و مقصود نهایی آن را در برگیرد، این اهداف برای آن که بتوان برای آن‌ها برنامه‌ریزی کرد، باید شفاف و روشن باشند. یک سازمان همچنین نیازمند به داشتن هدف های میانه‌ای است که دقیقاً روشن کند که طی زمان به چه دستاوردهایی نایل خواهد شد و دیدی راهبردی از آنچه شدنی و امکان پذیر است در اختیار بگذارد.

درباره استراتژی هیچ چیز اسرارآمیز یا پنهانی در کار نیست، با این همه غالباً تفکر راهبردی کار مشکلی است. استراتژی یک تصمیم‌گیری واحد نیست، بلکه پیوندگاهی است از تصمیم‌ها: گزینش مقاصد کلیدی و هدف‌های مناسب، درک و فهم مخاطبان و منابع مورد نیاز و تصمیم گرفتن درباره تاکتیک‌هایی که بایستی به کار بسته شوند و وقت مناسب به کارگیری‌شان. بیش از دو هزارسال پیش، سون تسو Sun Tzu یاد داده بود که استراتژی از شناخت حریف به دست می‌آید (هدف‌ها، نقاط ضعف و قدرت و استراتژی او)، و از شناخت خود ما (هم پیمانان‌مان، نقاط قوت و محدودیت‌هامان) و شناخت پیرامون (جایی که نبرد در آن روی خواهد داد). تاکتیک‌های حریف، اجزای کلیدی استراتژی وی‌اند و آگاهی بر چنین تاکتیک‌هایی به ما کمک می‌کند تا فن بدل آن‌ها را بزнім. آنچه ما می‌توانیم به دست آوریم، از جمله، چه تاکتیک‌هایی می‌شناسیم و چه تاکتیک‌هایی را قادریم با موفقیت به کار بیندیم، بر روی تکوین و شکل گیری استراتژی ما اثر خواهد گذاشت. از این رو تفکر تاکتیکی، جز مهم و حیاتی تفکر راهبردی است.

یک تاکتیک، عمل مشخصی است که در متن یک استراتژی به آن دست زده می‌شود و راهی است برای سازمان دادن به منابعی که به منظور به وجود آوردن تغییر در جهان در اختیارمان است. در یک وضعیت خاص یک تاکتیک می‌تواند یک فعالیت، یک سیستم یا حتی یک نهاد باشد، و در موقعیت دیگری یک تکنیک. تاکتیک‌ها، بسته به این که اندازه، ظرفیت و منابع یک سازمان چه باشد، صورت های گوناگون به خود خواهند گرفت. تاکتیک‌ها چگونگی دستیابی به تغییرات را نشان می‌دهند، در حالی که یک استراتژی متضمن تصمیماتی است که تاکتیک‌ها برای حصول آن به کار برده می‌شوند، و چه مقاصدی شایسته تمرکزاند و چه منابعی می‌تواند به خدمت گرفته شوند. دانش و آگاهی از تاکتیک‌ها، به راهبردی که ما بر می‌گزینیم شکل می‌بخشد. تفکر تاکتیکی، در تلاش مؤثر برای حقوق بشر، اهمیتی به سزا دارد. بگذارید من استدلال‌آوری‌هایم را در این باره با جزئیات بیشتری شرح و بسط دهم.

#### ۱- چیزی که ما بلد هستیم چگونه آن را انجام دهیم بر چیزی که ما فکر می‌کنیم قابل انجام است تأثیر می گذارد؛ تاکتیک‌ها به تعیین راهبرد کمک می‌کنند.

من در این جا نمی‌خواهم موضعی بیش از اندازه جبرگرایانه بگیرم. نوآوری‌ها در تمام طول تاریخ بشری همیشه در هر کجا که کسی پاسخ تازه‌ای برای مسئله‌ای می‌یابد، روی می‌دهد. با این حال، تاریخ بشری پر از نمونه‌هایی است که همان پاسخ‌ها بارها و بارها از نو بدون هیچ موفقیتی آزموده شده است، یا تاکتیک جدیدی، جایگزین تاکتیکی کهنه شده است. از حوزه نظامیگری می‌توان دو مثال خوب آورد: ۱) ایجاد «فالانژ»های یونانی، که سیستم تازه آن‌ها در جنگ‌ها برتری خود را بر تمرکز سنتی فرماندهان به انبوه پرشمار ولی نامنظم جنگجویان اسب سوار به اثبات رساند، و ۲) گنجاندن کمان‌های بلند در نیروی نظامی انگلیس در عهد هائری پنجم که به غلبه بر شوالیه‌های زرهپوش و سنگین اسلحه انجامید. نوآوری‌های تاکتیکی راه را بر راهبردهای جدید هموار ساخت.

از اینرو هنگامی که فکر ما محدود به این باشد که چه کاری از دست‌مان برمی آید و چه می‌توانیم بکنیم، دید و نظرات ما از آنچه امکان کسب و به دست آوردن آن را داریم محدودتر می‌شود. من بسیاری از توصیه‌های خوبی را که در جریان فعالیت‌های مربوط به غذای نوزادان به من می‌شد نپذیرفتم زیرا نمی‌دانستم فعالیت‌هایی را که پیشنهاد می‌شد چگونه به اجرا درآورم و از عهده پرداخت به آنانی که کارها را انجام داده بودند عاجز بودم.

#### ۲- تاکتیک‌های متفاوت بر هدف‌های متفاوت تأثیر می‌گذارند.

همه‌ی تاکتیک‌ها بر همه‌ی هدف‌ها تأثیر یک سان نمی‌گذارند. مبارزه‌ای که شیوه کار خود را بر اساس نامه نگاری به دولت های دموکراتیک بنا گذاشته، در شرایط مساوی با عکس‌العمل متفاوتی در کشورهای خودرأی و استبدادی روبه رو خواهد شد. یک تحریم اقتصادی نیاز به هدفی دارد که شرایط اقتصادی را در نظر گیرد و آسیب‌پذیری برای شرکت کنندگان، ملموس باشد. ما باید بیاموزیم تاکتیک‌های‌مان را با استراتژی‌مان سازگار کنیم، آن‌هایی را پیدا کنیم که بیشترین تأثیر ممکن را دارا هستند و هنگامی که تاکتیک‌ها در اثرگذاری بر هدف‌ها با شکست مواجه می‌شوند، می‌باید تاکتیک‌هایی ابتکاری و نوین و مؤثرتر بیابیم و به کار بندیم.

#### ۳- تاکتیک‌های متفاوت بر روی اهداف مختلف موثرند.

هرکدام از ما سبک و شیوه آموختن خاص خود را داریم. آموزگاران خوب این را تشخیص می‌دهند و با عوض کردن تاکتیک های آموزشی‌شان، ما را در آموختن یاری می‌دهند. برای این که تعداد هرچه بیشتری از افراد را برای فعالیت‌های حقوق بشری به کار بگیریم، به همین شیوه عمل در مورد تاکتیک‌های تغییر اجتماعی نیاز داریم.

برخی از افراد اعتصاب نشسته در مقابل یک شکنجه‌گاه را تاکتیکی هراس آور می‌دانند، برخی دیگر نامه‌نویسی را بی‌ارتباط به مکانی که در آن جا تغییر مورد نیاز است، کاری بی‌جا می‌دانند. ما می‌توانیم در این باره که حق با چه کسی است به بحث بپردازیم و یا این که بپذیریم که انسان‌ها نسبت به تاکتیک‌ها بر اساس قابلیت تحمل ریسک‌پذیری‌شان و وقتی که در اختیارشان است، یا راه و روش شان برای پردازش اطلاعات، واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند.

هنگامی که گروه‌های حقوق بشر تنها با یک یا دو تاکتیک برای درگیر کردن مردم، پاسخ ارایه می‌دهند، ما فقط حوزه کوچکی از مخاطبان را مورد خطاب قرار می‌دهیم، که از آن تاکتیک‌ها سر در می‌آورند و برای‌شان معنا دارد. برای مثال، تاکتیک‌های قانونی در میان بخش وسیعی از مردم موردپسند نیستند و به کار بردن‌شان بسیار مشکل است: آن‌ها صرفاً کوشش‌های اختصاصی و درازمدت هستند که جز برای شمار اندکی از گروه‌های تخصصی کاری چندان برای هیچ کس باقی نمی‌گذارند. ما نیازمند آن هستیم که تاکتیک‌های دیگری را به کار بندیم تا شمار بیشتری از مردم فرصت یابند در نقش مشارکت کنندگان، پای در میدان نهند تا صرفاً تماشاگر نباشند.

در فرهنگ‌هایی که تجربه اختناق و سرکوب دارند، مردم آموخته‌اند که از زندگی عمومی خود را کنار بکشند. برای اینکه حوزه‌های این گروه از هواداران را در فعالیت‌های حقوق بشری درگیر کنیم، می‌باید تاکتیک‌هایی را پیش نهمیم که برای مراتب متفاوت ریسک‌پذیری و نظریاتِ متفاوتِ تغییرات مورد نیاز اجتماعی، جذاب و جالب باشند.

#### ۴- انعطاف‌پذیری تاکتیکی، منشا غافلگیری است.

هنگامی که تاکتیک‌های مشابه را تکرار می‌کنیم و همان تاکتیک‌ها را بار دیگر به کار می‌بندیم، حریفان ما می‌آموزند چگونه با آن ها مقابله کنند و اثر آن‌ها مهار کرده و خنثی کنند. هنگامی که تحریم نستله را به راه انداختیم، شرکت نستله عکس‌العملی بیش از حد لزوم از خود نشان داد و اشتباهات بسیاری کرد که به تقویت تحریم انجامید. اما پس از مدتی که فعالیت‌های ما کاستنی گرفت و خسته‌تر شدیم، نستله مهارت و تخصص‌هایی را به دست آورد و علیه ما به کار گرفت که به ملایم‌تر شدن انتقادات از آن شرکت منجر شد. از همین‌رو ما دائماً تاکتیک‌هامان را چنان تغییر می‌دادیم که تعادل شرکت را برهم زنیم و ضد حمله‌های نستله را بی‌اثر سازیم.

این واقعیت که نقص حقوق بشر هم چنان ادامه دارد، تاکیدی است بر این که سر و کار ما با حریفانی است هوشمند و نیرومند، متکی به امکانات و منابعی عظیم و کلان. برای نمونه می‌توان از قدرت و تأثیر کمپین نامه‌نویسی یاد کرد که از سوی عفو بین‌الملل، برای نخستین بار به اجرا درآمد و به عنوان تاکتیک، به راستی غافلگیر کننده بود. لیکن ما می‌توانیم همچنین به چشم ببینیم، که چگونه پس از گذشت ۳۰ سال، بیشتر حکومت‌ها آموخته‌اند، متقابلاً پاسخی اداری و محکمه‌پسند سر هم بندی کنند و در برابر این تاکتیک به خود مصونیت بخشند.

غافلگیر کردن حریف تعادل او را بر هم می‌زند. این امر می‌تواند وی را به ارتکاب اشتباهاتی وادارد و موقعیت‌اش را تضعیف کند. غافلگیری همچنین می‌تواند به آموختن بهتر «هدفِ تاکتیک» و به دریافت و درک بهتر از ضروری بودن تغییرات مثبت، منجر شود. نتیجه انعطاف ناپذیری برای هردو طرف تکرار اندیشه‌های گذشته است. انعطاف پذیری، سطح آموزش هردو طرف را بالاتر می‌برد.

#### ۵- مشارکت‌کنندگان و ناظران از تاکتیک‌ها می‌آموزند که چگونه با جهان پیرامون خود درگیر شوند.

نخستین دور کارزار در چارچوب اقدام برای غذای آماده نوزادان ( ۱۹۸۵-۱۹۷۵) در نحوه اجرای سیاست‌های سرتاسری جهانی، راه تازه‌ای گشود. کاری بود چالش‌گر، زیرا در هر مرحله مبارزه، اولویت‌های تازه‌ای رخ می‌نمودند و کسی نبود که به ما تعلیم دهد گام بعدی را چگونه برداریم و چه کار کنیم. از آن به بعد، دیگر مبارزات و فعالیت‌های بین‌المللی در همان چارچوب شکل گرفته‌اند و توانسته‌اند خیلی سریع‌تر حرکت کنند. در نظر آورید مبارزه و فعالیت جهانی ممنوع کردن مین‌های زمینی را، که در عرض مدت ۱۸ ماه به اهداف خود دست یافت. در حالی که «اپنفکت» (اقدام برای غذای آماده نوزادان) تقریباً ده سال وقت ما را گرفت. من به این پدیده همانند قطعه جدیدی می‌اندیشم که یک موسیقی‌دان در پی اجرای آن است. هنگامی که تمرین می‌کنیم، عضلات می‌آموزند چه گونه حرکت کنند، و به مغز امکان و فرصت می‌دهند که در راستای پیشرفت و تنوع‌های ظریف‌تر برنامه بریزد. هرچه بیشتر تمرین کنیم، کار آسان‌تر می‌شود.

<b>حقوق بشر</b>	<b>نیاز به تاکتیک‌های نوین</b>
<span>دوگلاس آ. جانسون</span>	<span>دوگلاس آ. جانسون</span>

نمونه دیگر، در اوروگوئه روی داد. از ۷۰ سال پیش به این سو، یکی از اصول پیش بینی شده در قانون اساسی اوروگوئه که اجازه می‌دهد مصوبات پارلمان از طریق همه پرسی ملی ملغی گردد، هیچ‌گاه مورد استفاده قرار نگرفته بود. جمعیت فعالان حقوق بشر اوروگوئه، این اصل فراموش شده را، از نو احیا کردند و طوماری با امضای بیش از ۲۵ درصد از واجدان شرایط رأی دهی، با این هدف که قانون بخشودگی و مصونیت شکنجه‌گران و قاتلان شهروندان را در دوران دیکتاتوری ملغی سازند، فراهم آوردند. اگرچه همه پرسی با تفاوت رأی اندکی به نتیجه مطلوب نرسید، ولی مردم اوروگوئه راه تازه‌ای را برای مشارکت و دخالت در امور سیاسی کشور خود آموختند؛ همه پرسی هشت بار دیگر، طی دوازده سال بعدی در اوروگوئه به کار گرفته شد.

**۶– تاکتیک‌ها در حکم نظام‌های کارآموزی برای درگیر کردن شرکت کنندگان در کار سازمان‌ها، و متحدان آن‌ها تلقی می‌شوند.**

برخی از تاکتیک‌ها ممکن است کوتاه مدت باشند (مانند راهپیمایی‌ها). برخی درازمدت‌اند (مانند تحریم‌ها). اما به عنوان یک عمل نظام‌مند، همه‌شان به برنامه‌ریزی و هماهنگی و مدیریت و کارگردانی نیاز دارند. تاکتیک‌ها برای شمار فراوانی از شهروندان فرصت های درگیری و مشارکت و آموزش فراهم می‌آورند تا بتوانند پذیرای مسئولیت بیشتر در کار سازمان یا در مبارزه شوند. فعالیت و درگیری در سطح تاکتیکی، موقعیت آموزشی بسیار مناسبی است برای کارکنان جوان و یا تازه کار و داوطلبان.

هنگامی که مرکز قربانیان شکنجه نخستین بار تصویب قانون کمک<sup>۱</sup> به قربانیان شکنجه را به کنگره ایالات متحده پیشنهاد کرد (که یک تاکتیک قانونی به شمار می‌آید)، ما از این فرصت استفاده کردیم و سایر سازمان‌های حقوق بشر و گروه‌های مذهبی و دیگر متحدان بالقوه‌مان را در این کار درگیر کردیم. از طریق درگیر شدن، آن‌ها از طرح‌های درمان و نحوه برخورد با بازماندگان شکنجه و تجربه‌های شکنجه دیدگان، بیشتر آگاهی یافتند و درک ما را از آن به زبان ویژه خودشان برگرداندند و در برنامه کار خود گنجاندند.

نوآوری تاکتیکی برای موفقیت موازین حقوق بشر در سراسر جهان، اهمیت حیاتی دارد. با گسترش اندیشه‌ورزی، از هردو جنبه، چه از نظر تاکتیکی و چه استراتژیک، جامعه دفاع از حقوق بشر فرصت‌ها و امکانات تأثیر گذاری‌اش را، افزون‌تر می‌کند. کوتاه سخن اینکه:

- ناگستردگی و کمی تعداد تاکتیک‌ها، به محدودیت و کوچک‌تر شدن حوزه هواداران می‌انجامد؛ وسعت و شمار بیشتر تاکتیک‌ها حوزه مخاطبان وسیع‌تری را جذب و درگیر می‌کند.
- تکیه بیش از اندازه تنها بر یک تاکتیک، به کاربست آن در شرایط نادرست می‌انجامد و سبب فرصت‌سوزی در گسترش اهداف استراتژیک می‌گردد؛ تفکر انعطاف‌پذیر تاکتیکی، فرصت و امکان هدف گیری دقیق‌تراستراتژیک را فراهم می‌آورد.
- تاکتیک فرسوده به حریف کمک می‌کند واکنشی روش‌مند از خود نشان دهد و کارش را در دفاع از موقعیت خود آسان‌تر سازد؛ انعطاف‌پذیری تاکتیکی امکان غافلگیر کردن را به وجود می‌آورد و آموزنده است.

قصد ما این نیست که این راهنمانامه چیزی همانند یک کتاب آشپزی شود که برای طراحی استراتژی‌ها و یا ترویج مجموعه به خصوصی از تاکتیک‌ها تدوین شده است. گزینش تاکتیک‌ها بایستی مبتنی باشد بر تشخیص ظرفیت‌های یک گروه، میزان تحمل ریسک‌پذیری آن، داشتن تحلیلی درست از حریف و شرایط و موقعیتی که وی در آن قرار دارد و از بافتاری که تاکتیک در آن به اجرا گذاشته می‌شود.

به جای آن کار، ما به امید این که دست اندرکاران حقوق بشر را به تفکر استراتژیکی ترغیب کنیم تا خود بر واژگان تاکتیکی‌شان بیافزایند و به ابداع تاکتیک‌های نو بپردازند، تصویری اجمالی از دامنه کارهای نوآورانه‌ای که در چهارگوشه جهان به انجام رسیده است، به دست می‌دهیم و خود را نیز در برابر این چالش قرار می‌دهیم که در درون دولت‌ها و نهادهای حقوق بشری، به منظور توسعه ابزارهای استراتژیک نوین بیشتر بکوشیم و سرمایه‌گذاری کنیم تا بتوان به صورتی مؤثرتر با همیاری و همراهی دست به عمل زد.

**تاکتیک‌های نوین در حقوق بشر:**

**رهنمودنامه‌ای برای دست اندرکاران**

**تاکتیک‌ها و اندیشه‌ی تاکتیکی**

در بیست و پنج سال گذشته، برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌های غیردولتی به هنجاری پذیرفته تبدیل گردیده است. اما جالب است بدانیم که، توجه به تاکتیک همپای با توسعه برنامه‌ریزی راهبردی گام برنداشته است و هنوز نزد بسیاری کسان، مفهومی است تحقیرآمیز و آمیخته با پیشداوری. عموماً وقتی گفته می‌شود کسی یا چیزی تاکتیکی است و نه راهبردی، معنایش این است که به مورد و موضوعی محدود و کوتاه مدت، و نه دراز مدت و اساسی، اشاره و اندیشه می‌شود. مراد از «تاکتیک‌ها» به طور ضمنی، ترفندها و شگردهایی است که برای دستیابی به منافع و یا کسب موقعیت‌هایی کوتاه مدت و بسا که با توسل به روش‌هایی غیراخلاقی و ناپسندیده، به کار گرفته می‌شوند و از آن جا که در عرصه مسایل حقوق بشر این واژه کمتر به کار رفته است، عموماً پرسش‌هایی چند را برمی‌انگیزد. «آیا این یک اصطلاح نظامی نیست؟»، «واژه ای گیج کننده است!»، «منظورتان از تاکتیک چیست؟»، «مردم این منطقه این واژه را به کار نمی‌برند». از این رو شما ممکن است این پرسش را مطرح کنید، که ما چرا از واژه «تاکتیک» استفاده می‌کنیم و نه مثلاً از واژه‌های دیگری مانند رویکرد، روش شناسی و یا فن؟

در تاکتیک‌های جدید در حقوق بشر ما از واژه «تاکتیک» به دلیل رابطه لازم درونی و تکمیلی که با مفهوم «استراتژی یا راهبرد» دارد، استفاده می‌کنیم. استراتژی معرف آن چه که باید به انجام رسد می‌باشد. تاکتیک چگونگی انجام دادن آن را بیان می‌کند و نشان می‌دهد. تشخیص رابطه بین «چه» و «چگونه» برای درک و فهم و راززدایی از مفهوم‌های تاکتیک و استراتژی، اهمیتی به سزا دارد. تاکتیک‌ها – که می‌توانند شامل فعالیت‌ها، سیستم‌ها، فنون و یا حتی نهادها و بنیادها باشند– یکی از ساختمایه‌های اصلی استراتژی هستند.

منشا دیگر سردرگمی‌ها این است که راهبرد یک گروه، ممکن است برای گروهی دیگر، در حکم یک تاکتیک باشد. مثلاً ممکن است دولتی استراتژی‌اش این باشد که برای حمایت از حقوق بشر دست به برپایی نهادهای تازه‌ای بزند. یکی از تاکتیک‌ها در این راهبرد می‌تواند، به وجود آوردنِ یک انجمن ملی دفاع از حقوق باشد. اما در مقام یک موجودیت و تأسیس جدید این انجمن می‌باید خود به تعیین راهبرد ویژه خودش بپردازد و تاکتیک‌هایی را برگزیند و به کار برد که به تحقق دقیق‌تر آن استراتژی بیانجامد.

فراهم آوردن یک استراتژی موفقیت‌آمیز نیز موکول است به انعطاف‌پذیری تاکتیکی و دسترسی به شمار گسترده‌ای از تاکتیک‌ها. چنان که من پیش از این در بخش«نیاز به تاکتیک‌های جدید» توضیح داده‌ام ( ص ۱۲ )، گروه‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌هایی که خیلی زیاد متکی به یک رشته از تاکتیک‌های محدود هستند، امکان دارد آن‌ها را در شرایطی نامناسب به کار بندند و یا فرصت لازم استفاده از تاکتیک‌های مناسب دیگر را از دست بدهند، آن‌ها احتمالاً اگر که از تاکتیک‌هایی با گوناگونی و تنوع بیشتر استفاده می‌کردند، می‌توانستند شمار بسیار بیشتری از حمایت‌کنندگان را گرد آورند و به خود جذب کنند. به همچنین، استفاده مکرر از تاکتیک های یکسان، به حریفان و سیستم‌هایی که هدف قرار گرفته‌اند، فرصت تطبیق و تغییر می‌دهد و موجب ناکارآمدتر شدن خود آن تاکتیک‌ها می‌گردد.

این کتاب، که باید اذعان داشت به هیچ معنا جامع و کامل نیست، گستره وسیعی از تاکتیک‌هایی را به نمایش می‌گذارد که از سوی جامعه‌ی جهانی حقوق بشر به کار گرفته شده است و گواهی است هم بر خلاقیت و آفرینندگی دست‌اندرکاران و کنش‌گران حقوق بشر – که اغلب زاده نیاز و ضرورت است– و هم شاهدهی است بر قدرتمندی و توانایی تفکر و اندیشه تاکتیکی و راهبردی.

**دوگلاس آ. جانسون**

مدیر اجرایی مرکز قربانیان شکنجه

**تاکتیک‌های نوین در**

**حقوق بشر**

**نیاز به تاکتیک‌های نوین**

دوگلاس آ. جانسون

<sup>[1]</sup> طرح‌ریزی تاکتیکی، با همیاری و پشتیبانی سازمان امنیت و همکاری اروپا و هیئت مشورتی جلوگیری از شکنجه و با کمک‌های غیر نقدی ( تأمین وسایل و مایحتاج) صندوق خیریه‌ی برادران راکفلر به وجود آمده است

**تاکتیک‌های نوین در**

**حقوق بشر**

**رهنمودنامه‌ای برای دست اندرکاران**

تاکتیک‌های نوین در حقوق بشر: رهنمودنامه‌ای برای دست اندرکاران